



ایران در دوران معاصر

گهرواژه گان ارزشمند و آسمانی پارسی

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۸ مرداد ۱۳۹۲ - ۳ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

*بیانید واژه های شیرین ترازقند و ارزشمند پارسی را مردانه بیش از پیش پاس داریم: * اتوبوس: راهی بر میان شهری امتیاز: برتری بخار: ابرک پودر: ریزه تبغیض نژادی: (آپارتاید): برتری نژادی تبغیض: برتری ترکیب: آمیزه یا آمیغ ترکیبات: آمیزه های آمیغگان جد: نیا اجداد: نیاکان جوهر مرکب: زغالآب یارنگنگاره یارنگنگار ... (واژه جوهر که تازی: عربی) شده گهرواژه ارزشمند پارسی گوهر می باشد، از آن روبه رنگنگاریا همان جوهر مرکب داده شده که در روزگاران بسیار دور در ایران بزرگ همیشه سرافراز و با فرهنگ و پیشرفته از سنگهای گوهرین مانند لائورد (.... که عربها)



*بیانید واژه های شیرین ترازقند و ارزشمند پارسی رامردانه بیش ازپیش پاس داریم: *

اتوبوس: راهی برمیانشهری

امتیاز: برتری

بخار: ابرک

پودر: ریزه

تبعیض نژادی: (آپارتاید): برتری نژادی

تبعیض: برتری

ترکیب: آمیزه یا آمیغ

ترکیبات: آمیزه های آمیغگان

جد: نیا

اجداد: نیاکان

جوهر مرکب: زگالآب یارنگنگاره یارنگنگار

...

(:واژه جوهر که تازی (:عربی) شده گهرواژه ارزشمند پارسی گوهر می باشد، از آن روبه

رنگنگاریا همان جوهر مرکب داده شده در روزگاران بسیار دور در ایران بزرگ همیشه

سرافراز و با فرهنگ و پیشرفته از سنگهای گوهرین مانند لآژورد (... که عربها لاچوردش کردند)

وشنگرف (: که تازیها (:اعراب) به گونه شنجرف بکار بردند) و... در پیدار این فرآورده سود

می جستند بدینگونه که نخست بایک سنگساب دستی، سنگ گوهرین را ساییده و ریزه (:پودر) آن

راباشیره ای (:صمغی) از درختان و... می آمیختند و در هاون و یا پیاله بزرگ و... به اندازه ای هم

می زدندومی کوپیدندکه برای نوشتن سودمندباشد شدوچون رنگنگاره (:جوهر)بدست آمده

راباماده گان(:مواد)گونگون می آمیختند،بدان جوهرمرکب می گفتند. درایران بزرگ همیشه

پیشرفته رنگی که برای نگارگری(:نقاشی)بکارمی آمد،بیشتررنگهای گوهرین(:جوهری)بودکه

گاه درکارنگارش هم بکارمی آمدوازراههای گوناگونی فراهم می شدکه یکی ازآن همه همین

بودکه گفته شد).

حصار:دیوار

دعاء:نیایش یارازونیا

رئیس:فرنشین

(:آنکه دارای نشیمن بافروشکوهمندیست.درانگلیسی برابراین واژه:چرمن

(:ازچر:صندلی+من:مرد)می باشدکه به چم(:معنی)مردی که برصندلی...ونشیمنگاه بزرگ

وبشکوه) می باشد).

سالن: تالار

سندویچ: بزمآورد

صورت: چهره یاسیمایاروی

طناب باز: بندباز

طناب بازی: بندبازی

طناب: ریسمان

عالی: بسیارخوب

عالیترین: بهترین، بالاترین

عمد: دستخود

عمدی: دستخودی

قاتل: کشتارگریاکشنده

قتل: کشته

کارت: شناسه خوان یا شناسه

کفاش: کفشگر

(کفش از ریشه پارسی کپش می باشد که تازیان (:اعراب) آن را به گونه کفش کاربرد دادند و چون

در سرزمین عربستان نشانی از کفش نبود (:پابره نه گی اعراب زبانزد تاریخ است)، آنها پس

از آشنایی با فرهنگ و دانش والای ایرانیان، این دست آورد (:صنعت) را از ایرانیان بزرگ فرا گرفته

و در سرزمین خود گسترش دادند و واژه پارسی کپش ایرانی را چنانکه دیدیم در گویش خود به گونه

کفش کاربرد دادند). اعراب از روی (:باتوجه به) زنده گی بیابانی خود همیشه با پاپوشینه ای چوبین

که همانند مپاییه های خانه گی ماوکتلیهای چینی است (... و سپس پاپوشینه ای به نام نعلین از آن

برآمد)، رفت و آمد می کردند.

کفاشی: کفشگری

لاشه: مرده

(:واژه لاشه از ریشه تازی لا:(نه)وشی:(چیز یا پدیده)می باشد که درآمیزه:(ترکیب)هم به چم

(:معنی)نه پدیده است که رسانای نیستی چیز است که از روی کاربرد بسیار به گونه لاشه

درآمده است و بسیار به تروبالا تروسانا ترازآن گهرواژه همیشه ارزشمند و جاودانه مرده

می باشد).

مبل:(فرانسه):نرم نشینه

متل:(فرانسه):مهمانسرای کنار دریا

محاصره:در بند

محلول:آمیزه یا هم آمیزه

مدیر:کارگزار

مرکب:آمیخته یا آمیزه

مسن: سالمند

مقتول: کشته

مواد: ماده گان

تازیان (اعراب) مانند همیشه این واژه ماده را از گهرواژه ارزشمندپارسی مادر (درپارسی

ارزشمندپهلوی (میانه) ماتروماتک) گرفتند و آن در زبان خود به گونه ماده کاربرد دادند. هم اینک

در استان بزرگ خراسان ایران همیشه بزرگ و کابلستان (که امروز افغانستان نامیده شده) به

مادر، ماده می گویند که همچنانکه گفته شد، از ریشه گهرواژه ارزشمندپارسی ماترمی باشد. تازیان

این واژه را از ایرانیان بزرگ و با فرهنگ گرفتند و در گویش خود به گونه ماده کاربرد دادند و از آن

واژه نامافزونی (نام افزونی: اسم جمع) من درآوردی مواد ساختند.

مینی بوس: راهی بردرونشهری

مینیا تور: ریزنگارگری

مینیا تورپست: ریزنگارگر

نمو: رویش

هتل: (فرانسه): مهمانسرا

هدفن: گوشه

حشره: نرمته یا نرمتن

متن: زمینه یا میانه یادرمیان

مهدکودک (یا: مهد): کودکستان

مدرسه: آموزگاه

واژه مدرسه از ریشه بابلی کهن و عبری مدراش می باشد که تازیان آن را به گونه مدرسه

برگردانده و به خورد ماداده اند. گونه ای دیگر از آن در ساخت واژه درس به نمود می رسد. یهودیان

در آغاز نموداری خویش در روزگار آنگاه که در نیمه سده یکم و دوم ترسایی (میلادی) از سرزمین

یوسیان (فنیقیه کهن) که هم اینک بانام من درآوردی اورشیلیم (:درتازی: اورسلیم) نامیده می

شود، بدست رمیان آواره و دربه درروزگارشدند، برای پاسداری ازفرهنگ واندیشه خود)... که

دروزگاران دیگر دارای بیشترین بازده (:تاثیر) به تازیان (:اعراب) عربستان شد) درسرزمینهای

تازه همچون خیبروفدک و مدینتا (:مدینه) واسپانیا و... به پدیداری نخستین آموزشگاههای پرورش

دانشآموزی و دانشجویی روی آوردند و در زبان خود بدانها مدراس گفتند.

درس: آموزه

کلاس: آموزه گاه

کلاسی: آموزشی یا آموزشگاهی

مدرسه راهنمایی تحصیلی: آموزشگاه پایه دوم دانشآموزی ایران

مدرسه ابتدایی: دبستان یا آموزشگاه پایه نخست دانشآموزی ایران

مدل (:فرانسه): الگوی روز

مزاحم: دردسر

مزاحمت: دردسر

دانشسرای عالی: دانشسرای برتر

دانشسرای مقدماتی: دانشسرای پایه

مقدمه: پیشگفتار یا پیشدرآمد یا پیشسخن یا پیشنوشتار یا آغاز یا سرآغاز یا پیشآغاز.....

شغل: پیشه

اصناف: پیشه وران

صنف: رده یا پیشه

محل: بومگاه

محل: بومی

صاعقه: آذرخش

حرفه: پیشه

واسطه: میانجی

واسطه گری: میانجی گری

حرفه و فن: آشنایی (شناخت) دستاوردهای (پیشه های) روز

قابل توجه: درخور آگاهی

نور: پرتو

نوری: پرتوین

اشعه: پرتو

اسحله: مرگافزار

اسلحه سرد: مرگافزار دستی

سلاح: مرگافزار

اسلحه گرم: تفنگ

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «گهروازه گان ارزشمند و آسمانی پارسی»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://www.parsiandej.ir/articles/1317/pdf/گهروازه-گان-ارزشمند-و-آسمانی-پارسی.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۲۸ مرداد ۱۳۹۲